

برون تار و تارین و مکی و قضا و خلاق و برین

بمیرا بر

نرس نئی

در ریح جناب میر المومنین

غالب کل غالب مظلوم کل طالب مظهر العجاایب
والقرایب علی ابن ابی طالب علیه الصلوٰۃ والسلام
من تصنیف مولوی سید شاه علی حسن صاحب جواد نشین

قصبه جاپس بد طله العالی احمد فی السمانی

بتاریخ ۴ ماہ ریح الثانی ۱۲۸۴

مقام لکھنؤ محلہ فراشخانہ

وزیر گنج

و طبع اشاعت عکس پاشا میر علی طبع شد

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE6915

بسم الله الرحمن الرحيم

فروغ شریعہ پیغمبر چراغ ملت	تعالی اللہ زہی شان امیر سیرت و بعلم
امام الانس الجنتہ وصی الصراط	علی تجتہ قسیم الشار و البتہ
و محمد عاد من عادہ آہدائے	نوید و ال سن و اللہ از ہر محبت او
علی مولا باین معنی کہ پیغمبر خدا	عبد و رستی من کنش مولا میری ہر سو
علی عالی علی والی علی یسار	علی افضل علی اکمل علی اجل علی اعدل
علی اعظم علی اکرم علی اعلم علی	علی امجد علی اوجد علی اسعد علی ارشد
علی ایمان علی قرآن علی سلطان	علی مجید علی صفدر علی داور علی یاور
علی عابد علی ساجد علی زاہد علی	علی صابر علی قاہر علی ذاکر علی شاکر
علی سرور علی رہبر علی بہتر علی	علی ہادی علی مہدی علی قاضی علی مفتی
زہی صورت زہی سیرت ہی طاعت	زہی طیب ہی طاہر زہی باطن زہی ظاہر
یکی کعبہ دوم قرآن سوم روی شہ	عبادت دیدن تہنشی بارشاد نیی آمد

که او از احمد مرسل چو یار و دوست از روی
 نو آید آنچرا حاصل کلی حقیقت الماوی
 گذشتن از صراط حشر باشد تو احم غنقا
 حدیث طبر ابرو ان اگر شک می بر از خیا
 ازین نقش نبی او را بگفت خالق کیتا
 که در کتب عدم بود و نشانی آدم و حوا
 که هر قوم ست بر سر شاخ و برگ سد و طوئی
 که بوده بی نشان عرش جلیل کرسی اعلی
 حدیث نور یاد آری که چشم دل شود بینا
 مگر چشم ظاهری بین تحقیق صراط است
 عبادت را بر و نازنی فدایش عالم جانا
 در این مدت که بوده در کام آن مجد
 حبیب خالق کبر امین رتبه بیست همتا
 امام المتقین شاه ولایت عدلت پیرا
 فدای حید صفدر کعب پایش رسید آنجا
 که بیرون حضرت مریم رود از مسجد اقصی
 که شد در خانه پاک خدای لم یلد پیدا

در خط
 کمال

خست آن شاهین شهبان شهر که نوشید
شبه معراج پابوس نیکبیر عرش اعظم شد
علی اباجی معراج آمده دوش شهنشاهی
دینجا هست مضمونی اگر آنز ایمان سام
حدیث در صحاح آمد که اشبه عالم و آدم
نخواهد گفت مضمون که شاعر خود تراشیده
علی باب مدینه مصطفی شهر علوم آمد
مقرر کرد در مسجد محمد مسکن پاکش
علی را هر چه جایز بود در مسجد بحکم رب
برای سید بهر باب ز پیغمبر حکم نافذ شد
کسی کو باب علم مصطفی اندر جهان باشد
بیداند هست چون آن قوت بازوی پیغمبر
و رای او نه مقصودست ازین بیشتر می نفسه
مخاطب اهل ایمانند بهر جایکه در مصحف
ز تفسیر کلام الله اگر پرسشی شود ناطق
بود فرض خدا تعظیم او چون مصحف صحت
اگر از جعت خورشیدی نیز بی مکرر شد

چکیده از زبان پاک احمد سر عقی
بیان قربت ادایه قوسین کوادنی
که دشانش خدا فرمود بحان الذی
نصیری گشت این قابل شود از هر طرف غوغا
نهاده دست بردوش محمد در شب اسرار
کسی کو روضه الاجاب ایدیه باستقصا
و خول بیت بی دروازه کی ممکن بود حاصل
علی مانند مارون ست این معنی یابن اید
نه جانر بود بهر غیر شاولاقتی اصد
مگر دروازه جیدر سجکم خالیدی
چرا دروازه ایوان والایش
نموده کاتب و پیش های اوج کاوشی
نیامد غیر او عامل برای آیه نجوی
میان آن همه بوده امیر المومنین مولا
که شتی صد آیه نازل شد بشان شوهر هر
منم قرآن ناطق هست ارشاد شیه الفتی
یکی در عهد پیغمبر دوم در عهد آن آقا

از این کتاب مراد آنست که در این کتاب معجزات الهی و شکر و تحسین علی بن ابی طالب و ائمه اطهار علیهم السلام و در آن شکر است

کسی لا اقرنی یا شمس حتی تنتهی گفته
رسیده بر در غرب مگر تا ختم تو صیفش
برای من اینارش نزول آن آتی کافی
زیاده پیشش جودش طبع را کرده آسوده
چو گویم مدح سیاقی که باشد و انقار او
لموده در احد آن حرب ضرب از بر پیغمبر
گوش سید لولاک و شیر کبریا آمد
چنان چون روز خندق گشت آن شایع الله
هم گفت آن کار نمایان از علی سیر زد
ایمان شد و ربار و پیش جان را زو و خیر
به حال حارث و مرحب که وقت حمله حیدر
آجتاک چنین بدر یا جنگ دیگر باشد
گفته بهر العلم را حسر ز بار و کن
سلام شاه مرزا شود که باشد و ستیکه تو
سعی که محبت احمد دم زند به الله حیدر
که او اتی خدا جویی نمی راز و ربار و نه
عرف و التفات او کند هم قیمت گوهر

پایگاه میک در مدحش چو طوطی بود شکوفا
با عجب از شمع مردان نه صندید آفتاب از جا
سخایش انبیان بیرون طلائش خارج از
گدائی آسمان او شهر ملک استغنا
سجده غیرت برق و بصورت بهتر جزا
که گشته حامل و حتی خدا پرستش شیدا
صدای لافقی الا علی از گوشک سینا
که ابن عبید و شد طعمه شمشیر برق آسا
که از اعمال حق و انش تا محشر بود اعلی
که باشد نوع انسان ابرون از حیطه یارا
چو دست مرتعش از زمین گنج خضرا
از آن دست خدا آمد شکست لشکر اعدا
شواهد هر چه را موجود انکارش بود بجا
بمکه خالق عالم اذ اصفا یک البیوی
خلل اندر دماغ او نبود از صورت سودا
ز خلقش بوستان بویی ز فیض قطره دریا
بسوی خار گر بدید شود رشک گل عنایا

این شعر از کلامی است که در کتابهای معتبره آمده است و در بعضی نسخات با تغییراتی در آن دیده می شود

بهی برسی زشان آنکه باشد این تخم او
 چونام تخم او خواهی بگویم حضرت حسن
 برادر جعفر طیار کاندز گلشن حبت
 ز بهی شاهی که باشد زوجه او بنده پیشم
 دل و جانم بود و قربان برادر و فرزندش
 از آن دو سهر کی بود و او درون سلطانی
 جو فرش خواب شان بهی بگویم سینه پاک
 که آن کشته الماس یعنی حضرت شیر
 برای و این سیلنی هر جا عبث از تغیر داری
 کنون انصاف بنخواهم که غیر از حیدر
 بگو آنرا که میدارد گمان شیعی با من
 منم سنتی ولیکن از تعصب لایمان گویم
 سخن بنجید و بگویم مضامین چید و بگویم
 پیغم از طاعنان دارم که حق را بر زبان دارم
 فدای احمد و الحسین بر خاک می بالم
 غلام شاه مردانم نثارش گوهر جاتم
 امام الحسین مصداق الیقین
 نشانک سحر جانیازی بهر بر پیشم
 دو بالکش از زبرجد و اخلاق جهان
 جناب مکتبه آن افتخار مریم و سارا
 دو سبط شافع محشر دو نور دیده زهر
 که آمد از برای او براق آسمان پیا
 که او را خلعت لولاک آمد چیست بر بالا
 که دیو کشور حسم و امام تارک الدنیا
 که نشانی تاعرش گشته ماتمش بر
 برای و این سیلنی هر جا عبث از تغیر داری
 باین غرور شکر گشته هر کز در جهان
 نباشد غیر حق عالم برای هر حد
 پسند خاطر انصاف از دنیا و ما
 کتب را دیده میگویم چه پاک از خط
 فدای دوجهان دارم ندارم با که
 زور و عشق می تالم بحکم آید
 همیشه منتبت خوانم بطر بله

آن ستم که از سستی بصدر صحت سزاوارم
 اعلام آن سیمایم که درگاهش بود عالی
 شمیم بارگاه او چو بوی روضه فشان
 هوای محبت ایوانش نسیم حیران
 صفای آستانش ابیاض صبحدم عاشق
 غلغله پاکش شیر گندم گردون
 چه نسبت جاد در مهتاب با صحن رگابش
 بیا و برگ کاهی کن ز صحرای نجف حاصل
 سبا خاک جتابش را بگفته این چنین روش
 دین پیروز گو باشد که ترک بو الفضا کن
 عجب کحلی که گرموری بود در پرده ظلمت
 جهان جان بقبر بانس عظمیت آن مکان دارد
 نشان خاک بوسهها بویده از لب حوران
 سزاوار حرمش پرده چشم ملک آمد
 بصیرت هر که حاصل تغافل کی روادارد
 با غنم نعمت عظمی ولیکن عشق سیگوید
 ز صندب عشق آقای زمین امید بادارم

زحمت ساقی کو نم بود در ساغر مهربا
 چنانیش بر ترازو عشق ز سببش فلک بالا
 چه اصلی نافه آهو چه قد عجب سبازا
 ثواب طوف درگاهش بهار گلشن عقی
 شعاع تیر اعظم نشان شمس زریا
 حریم مجمع انوارش چو طور آمد تملی را
 که این چون در روشن است ان شایب لیا
 که اندر خوابگاه و قبر گرد و دسته گلاب
 که این کحل البصر زیند چشم فرگس شهلا
 بود مخصوص این سرسره برای دیدن حورا
 شمار سویی مژگانش نماید دید و اعمی
 نفس ز دیده می آمد ملک از عالم بالا
 فروغ جبهه سایهها پری را طاهر از سیما
 برای فرش آن ایوان نه زیند قائم و دیبا
 زیارت نعمتی باشد چه نعمت نعمت عظمی
 که فرض عین میداند کسی گو عاشق شیدا
 که رخ از بند بر بندم بسوی روضه والا

بگو و روضه این مردم روضه
 شیخ پاک دین نام و قرآن آن
 بسجده عز و شان آن معارف آن
 برای حضرت زهرا ای آن معارف آن
 بحق رابع آن عبد آن سید جهان
 برای آن شهید که بلا که در عراق
 موقوف کن بوفیق کن زنده از سیر
 موقوف کن بوفیق کن زنده از سیر
 بطر شاعران گیر و خدای بزرگان
 ریشه ناز و لذت خست شاد و دل
 در روضه دارین از بهر محبت او
 هدیه فاطمه خیر بود و در جهان

بیا و ماف
 روضه بیجا
 رم با کسی چو
 کم آیه قرنی
 بطر بابل شیدا

بگوشتش تمام با شمام گسترین میر عابد علی رضوی عقی غنه ملاک
 مطبع انشا عشری باده پیرج الاول ۱۳۰۶
 ۶۹۱۵
 مطبع پوشید و نشان
 محمدید

TITLE قصه در مدح امیرالمؤمنین علی (ع)
طالعی

[illegible]

MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

